

اسرائیل و مسئله صلح در خاورمیانه

دست شهروندان آن کشورها نیست. مردم عراق تصمیم نگرفتند که اعلان جنگ کنند، صدام حسین تصمیم گرفت. و این اراده همگانی نبود که جنگ را خاتمه داد بلکه شکست ارتش صدام موجب آن شد.

بعلاوه، رهبران این منطقه بر روی رسانه ها و وسایل تبلیغاتی و ارتباطی که بر اراده مردم تاثیر می گذارند و عقاید آنان را شکل می دهند، کنترلی عظیم - و در برخی موارد مطلق - اعمال می کنند. هیچ یک از جنگهای اعراب - اسرائیل با اراده مردم آغاز نشد، بلکه اراده رهبران آنها آغازگر جنگ بود. در فقدان قید و بندهای داخلی، یعنی مقاومت مردم در برابر ماجراجویی نظامی رهبرانشان، ضمانت واقعی برای یک صلح پایدار در منطقه، می باید از دل قید و بندهای خارجی بر چنین ماجراجویی هایی بیرون بیاید.

این قید و بندها در توازن قوا، تاثیر بازدارنده یک برتری نظامی سرنوشت ساز، ترتیبات امنیتی و منطقه های امنیتی نمود پیدا می کنند. فرآیند عادی سازی، در حالی

(متن سخنرانی بنیامین نائانیا هو نخست وزیر سابق اسرائیل در مراسم فارغ التحصیل دانشجویان نظامی که عیناً جهت اطلاع پژوهشگران از دیدگاههای جناح راست در اسرائیل ترجمه شده است.)

...من معتقدم که ما می توانیم به صلح دست یابیم، مشروط بر آن که برای خود نوع صلحی را که می توان در منطقه به آن دست یافت، تعریف کنیم. خاورمیانه بی ثبات و پراز خطر است، و به استثنای اسرائیل، فاقد رژیم های دموکراتیک است.

در این منطقه، صلح به اراده مردم بستگی ندارد. در کشورهای اطراف ما، تصمیم گیری در مورد تمام مقوله ها - از جمله درباره مسائل حیاتی جنگ و صلح - در

که رژیم‌های دموکراتیک واقعی در اطراف ما وجود ندارند، هر چند مطلوب و مهم است، اما نمی‌تواند به عنوان ضامن صلح جانشین توازن قوا گردد. این امر نه تنها در مورد روابط ما با همسایگانمان، بلکه در مورد روابط آنها با یکدیگر نیز صادق است.

خاورمیانه پر است از پیمانهای صلح بین اعراب و اعلانهای دوستی و برادری که می‌تواند سالها دوام یابد و سپس یک شبه ناپدید شود. ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که صلح بین اسرائیل و همسایگان عرب آن دارای کیفیتی عالیتر از آنچه که بین خود اعراب وجود دارد، باشد.

عادی سازی، ارتباطات، روابط تجاری و تبادل فرهنگی با اهمیت و مطلوب هستند. اما آنها نمی‌توانند به عنوان تضمینی برای دستیابی و حفظ صلح، جایگزین برتری نظامی محرز اسرائیل شوند. من می‌خواهم باز هم تأکید کنم که عادی سازی، مشروط، محدود، آسیب پذیر و قابل تغییر است. اگر فرایند سیاسی، اسرائیل را تضعیف کند، عادی سازی، خود نیز، به مخاطره خواهد افتاد.

برای آن که در منطقه خود به صلح

دست یابیم باید قدرت خود را حفظ کنیم و آن را افزایش دهیم. این یک مفهوم تازه نیست. ایالات متحده به مدت پنجاه سال یک صلح دوفاکتورا با اتحاد شوروی، قویترین منطقه غیر مردمی تاریخ حفظ کرد. ایالات متحده به سوی عادی سازی حرکت و بتدریج یخ برقراری روابط را ذوب کرد. در این راه موانع، فراز و نشیب‌ها و رویارویی‌هایی وجود داشت، اما ایالات متحده در حالی که همواره برتری نظامی زمان صلح ناتو را در برابر پیمان ورشو نگه می‌داشت، آهسته به پیش رفت: تنها در پی سقوط شوروی و ظهور یک نوع جدید دولت نیاز برای برتری نظامی تغییر پیدا کرد. اکنون آرایش نظامی تغییر کرده است. امروز پیمان ورشو در حال جذب شدن در پیمان سازمان آتلانتیک شمالی است و همه چیز شکل جدیدی به خود می‌گیرد، زیرا صلح کنونی بین روسیه و ایالات متحده دیگر مبتنی بر بازدارندگی و مزیت نظامی نیست، بلکه بر انتقال تدریجی به ارزشهای مشترک مردم سالاری شفافیت و کثرت گرایی متکی است.

تا زمانی که هنوز این تغییرات در منطقه ما رخ نداده‌اند - و من نمی‌توانم

پیش بینی کنم که کی رخ خواهند داد - در خاورمیانه فقط صلحی محتمل است که مبتنی بر قدرت باشد. اگر می خواهیم به صلح دست پیدا کنیم و آن را حفظ نماییم و مانع نقض شروط آن شویم باید قدرت و توانایی های خود را افزایش دهیم. پیش گیری از نقض شروط صلح باید بخش مکمل بنیان توافقنامه های صلح باشد.

اساس توافقنامه مقدماتی اسلو تعهد نهاد خودگردان فلسطین (نخف) به انجام اقداماتی علیه سازمانهای تروریستی در مناطق تحت حکمرانی آن بود. ما، با کمال صداقت، باید بگوییم که طی چهار سالی که از امضای توافقنامه می گذرد، (نخف) اقدامی علیه این سازمانها نکرده است. از همان ابتدا، جنبش هایی مانند حماس و جهاد اسلامی به طور سیستماتیک قدرت گرفتند و بر شمار نیروهای خود افزودند - مرادن مسلح آنها آزادانه رفت و آمد می کنند و مهمات و مواد منفجره گرد می آورند. آنها در راه پیمایی های انبوه شرکت می کنند، عضو جدید می پذیرند، و بدون هیچ مانعی در عملیات شرکت می کنند. آنها به کسب قدرت ادامه

می دهند، توافقنامه اسلو پایگاهها و پناهگاههایی برای سازمانهای تروریستی در مجاورت ما فراهم آورده است. در حالی که از زمان تاسیس دولت اسرائیل، سیاست ما دور نگهداشتن چنین پایگاههایی از مرزهایمان بوده است. اما تخطی (نخف) از توافقنامه، موقعیت غیر قابل دفاعی بوجود می آورد. هیچ کشوری با حضور پایگاهها و پناهگاههای تروریستی در فاصله پنج دقیقه ای مراکز اصلی شهری آن، نمی تواند به حیات خود ادامه دهد. هیچ ملتی نمی تواند این را تحمل کند، و هیچ صلحی نمی تواند در چنین شرایطی دوام بیاورد.

پس بنابراین، اگر (نخف) می خواهد صلح را نجات دهد، اولین کار آن باید کنترل تروریسم باشد. به همین خاطر ما اصرار داریم که تحقق این بخش اساسی از توافقنامه، باید اولین گام در فرآیند دنباله دار آن باشد. اسحق رابین فقید، حتی پیش از امضای توافقنامه اسلو، این نکته را کاملاً روشن ساخت که فلسطینیان باید به شدت با تروریسم مبارزه کنند و در منشور فلسطین تجدید نظر نمایند تا اسرائیل بتواند عقب نشینی از مناطق تحت قیومیت را تعهد

کند. شرکای ما، در چهار سال گذشته، این امر را به طور کامل از نظر دور داشته اند.

من به همراه وزیر دفاع و تمام کابینه، آرزومند تداوم فرآیند صلح هستیم. اما قادر نیستیم در راه صلح گام برداریم مگر آن که (نخف) به تمام تعهدات خود در قرارداد اسلو یعنی برچیدن زیر بنای تروریسم، خلع سلاح سازمانهای تروریستی، تسلیم تروریستهای تحت تعقیب به خاطر قتل اسرائیلی ها، متوقف کردن تحریکات روزانه و تظاهراتی که در آنها پرچم اسرائیل سوزانده می شود، خاتمه دادن به برپایی مراسم بزرگداشت رسمی آدمکشان و تربیت فلسطینیان برای پذیرش صلح و مشروعیت اسرائیل عمل کند. کودکانی که با نقشه هایی آموزش می بینند که در آنها کلمه «اسرائیل» هرگز پدیدار نمی شود؛ هرگز یاد نمی گیرند که با اسرائیل در صلح زندگی کنند. و این تنها مثال کوچکی است. این نیز بسیار مهم است که ما اسیر تفکرات خوش بینانه ای که نگاه ما را به واقعیت تضعیف کند، نشویم - واقعیت این است که تا آن زمان که رژیم های همسایه ما ذاتاً دموکراتیک و صلح جو نشده اند، نمی توانیم زیر بار توافقنامه ای برویم که بعد

امنیت بر آن حاکم نباشد. هیچ توافقنامه ای دوام نخواهد یافت مگر آن که ما مناطق امنیتی و دفاعی را حفظ کنیم. ما باید دره اردن را به عنوان مرز استراتژیک و منطقه بیطرف استراتژیک خود حفظ کنیم. ما باید دسترسی آزاد و امن به دره اردن را تضمین کنیم، خطوط مرزی را در سواحل خود گسترش دهیم، و از بازگشت به مرزهای آتش بس سال ۱۹۴۹ خودداری کنیم.

در شرایط حاضر هیچ توافقی که کنترل ما را به نوع و مقدار اسلحه ای که به مناطق تحت حکمرانی (نخف) وارد می شود تضمین نکند، ممکن نیست. آشکار است که ما نمی توانیم حاکمیتی را با یک ارتش بزرگ و مجهز به توپخانه سنگین یا سلاحهای غیر متعارف در مجاورت مراکز جمعیتی خود تحمل کنیم. همچنین نمی توانیم اجازه دهیم حاکمیتی که قادر به برقراری اتحاد با رژیم هایی نظیر ایران، عراق و سوریه باشد، موجودیت پیدا کند. ما نمی توانیم تحت هیچ شرایطی اجازه دهیم که یک حاکمیت متخاصم، حریم هوایی و منابع آبی ما را کنترل کند.

اینها شرایط حداقل - و نه

حد اکثر - هستند. اینها شرایط واقعگرایانه برای یک صلح واقعگرایانه با فلسطینیان هستند. اگر صلحی پایدار می‌خواهیم باید بر مبارزه با تروریسم به عنوان یک پیش شرط اصرار ورزیم، و ما باید در توافقنامه وضعیت نهایی شرایطی را بگنجانیم که دوام صلح را تضمین خواهد کرد. من صلحی را که در اروپای غربی وجود دارد وعده نمی‌دهم. ما در اروپای غربی نیستیم. صلح ما صلحی نخواهد بود که بین ایالات متحده و کانادا، یا هلند و بلژیک وجود دارد. اما این صلح، صلحی خواهد بود که با آن می‌توانیم به زندگی ادامه دهیم و از طریق آن می‌توانیم به تدریج واقعیت را تغییر دهیم تا آن زمان که به روابط بهتر - البته امیدواریم - با فلسطینیان و دیگر همسایگان خود دست پیدا کنیم.

تا هر زمان که ویژگی منطقه ما رژیم‌های غیر مردمی است، باید سیاستی را دنبال کنیم که ما را قادر می‌سازد توانایی بازدارندگی خود را حفظ کنیم، و امتیازات امنیتی حیاتی و استراتژیک را از دست ندهیم. من معتقدم که این اصول می‌تواند راهنمای ما در جستجوی صلح با سوریه، و در

نتیجه، بالبنان نیز باشد: اصولی که امنیت را به عنوان نخستین و مهم‌ترین پایه برای دستیابی به صلح و حفظ آن بشمار می‌آورد.

اما، باید تاکید کنم، حتی آن زمان که ما، با وجود موانع بسیار، در حال پیشرفت به سوی صلح با نزدیکترین حلقه از کشورها و رژیم‌های همسایه هستیم، شاهد وخامت اوضاع در حلقه خارجی تر همسایگان خود می‌باشیم. مسلح شدن هر چه بیشتر دولتهای اسلامی ادامه دارد و امروز این امر هم شامل موشکهای زمین به زمین دوربرد دقیق و هم سلاحهای غیر متعارف است. در برخی از حوزه‌ها برتری کیفی ما بر همسایگانمان کاهش یافته است، شماری از دولتهای منطقه از فرآیند صلح بیرون مانده‌اند و هنوز در صدد نابودی اسرائیل می‌باشند. در گذشته، نگرانی اولیه ما جنگ متعارف و رودررو بود. پیروزی ما در جنگ شش روزه، هرچند خطر این نوع جنگ را کاملاً از بین نبرد، اما تا اندازه زیادی آن را کاهش داد.

امادر سالهای اخیر، تهدید تغییر شکل یافته و بیشتر شده است. ایران، متحد سابق اسرائیل، اخیراً به صورت بزرگترین

تهدید نسبت به صلح در همسایگی ما در آمده است. امکان دستیابی ایران به سلاحهای غیر متعارف، به علاوه موشکهای دوربرد آن، باید بزرگترین نگرانی، نه تنها برای ما بلکه برای تمام کسانی که مسئول امنیت جهان هستند، بشمار آید. تهدید ایران تنها به اسرائیل و این منطقه محدود نمی شوند. این یک تهدید جهانی است...

وظیفه کنونی ما تقویت نیروی دفاعی علیه نزدیکترین حلقه همسایگان و نیز حلقه خارجی تر است. در سابق باید چنین می کردیم تا حلقه صلح را تکمیل کنیم، و اکنون برای آن که حد اقل از وخامت اوضاع به سوی جنگی دیگر پیش گیری کنیم، باید این را با اطمینان انجام دهیم و فریب افکار خوش بینانه را نخوریم. نیاز ما به آمادگی و قدرت بازدارندگی بر طرف نشده است و احتمال آن نیز در آینده نزدیک نمی رود.

همگی می دانیم که عناصر ضروری کدامند. اینها شامل حفظ تواناییهای متعارف ما و آمادگی برای رویارویی با خطر سلاحهای غیر متعارف است. سرویس های امنیتی باید خود را با نیازهای جدید منطبق کنند و کارایی خود را افزایش دهند، و آنها هر دوی

اینها را انجام داده اند. این یک فرآیند دشوار و شاق است. آنچه که اهمیت دارد این است که یک آدم فربه، بدون صدمه به عضلات، اندام موزونی پیدا کند، زیرا اگر وزن او به شدت کاهش یابد، شاید بافت عضلانی آن آسیب ببیند.

نکته حیاتی در بحث درباره کارایی فزاینده در رویارویی با تهدیدها، آن است که وزیر دفاع، رئیس ستاد ارتش و ژنرالهای نیروی دفاعی اسرائیلی برآوردهای خود را، مبتنی بر تجارب گسترده و با مهارت حرفه ای که به آن شهره اند، صادقانه ارائه کنند. آنها باید برآوردهای خود را مستقیماً، با صراحت و محرمانه به مقامات سیاسی عرضه نمایند. این مباحثات برای عامه مردم مضمثرتر نیست. این یک امر حیاتی است که چنین مباحثاتی در عالیترین سطوح تصمیم گیری باقی بماند.

ما باید توانایی های جاسوسی نظامی خود را حفظ کنیم و آنچه را که در سالهای اخیر از دست داده دوباره بدست آوریم. ما باید مصمم و با اراده باقی بمانیم و از قدرتهای معنوی خود استفاده کنیم. شفافیت، ارائه واقعیتها توسط رسانه ها و

مداخله‌داده‌ها اساساً عوامل مثبتی
کنند و پشتیبانی عامه را برای اقدامات
هستند، اما نباید اجازه دهیم که آنها توافق
حیاتی در مسائل دفاعی بسست نمایند...
همگانی را در مورد مسائل امنیتی تضعیف
ترجمه: وازگن سرکیسیان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی